

ترویج فضائل پیامبر (ص) راهکاری برای برون رفت از جریان تکفیری ها

مجتبی اخوان

دانشجوی دکتری پردیس کشاورزی و منابع طبیعی دانشگاه تهران

فرهاد ترابی

معاون دفاتر نهاد مقام معظم رهبری در دانشگاه های استان البرز

چکیده

دشمنان اسلام همواره به دنبال یافتن بهانه هایی برای مقابله با اسلام هستند. به غیر از تبلیغات دروغینی که استعمارگران برای معرفی کردن اسلام به عنوان یک دین خشن و ارتجاعی در دنیا ارائه می کنند، عملکرد گروه های تکفیری هم یکی از مهم ترین عوامل اسلام هراسی در جهان شده است. بهترین راهکار برای برون رفت از این جریان، شناساندن چهره واقعی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) به جهانیان است، تا مردم بدانند کارهایی که این گروه های تکفیری به نام اسلام انجام می دهند، هیچکدام با سیره و سنت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) سازگاری ندارد. در این مقاله که با مطالعه کتابخانه ای انجام خواهد شد، بعد از مقدمه ای کوتاه، دیدگاه پیامبر بزرگوار اسلام (صلی الله علیه و آله) در باره تکفیر توضیح داده خواهد شد. سپس برای برون رفت از

جریان تکفیری ها با مراجعه به قرآن، فضائل پیامبر بزرگوار اسلام (صلی الله علیه و آله) بررسی خواهد شد. یافته های این تحقیق نشان می دهد، که حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) منشاء خیر و برکت برای مردم عالم در همه مکان ها و زمان ها هستند. همچنین، خداوند به برکت وجود آن حضرت کاینات را خلق کرد و او رحمتی بی پایان برای مخلوقات است. لذا؛ هیچکدام از کار های تکفیری ها با سیره و سنت رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) سازگاری ندارد. روش این تحقیق پژوهش کیفی مبتنی بر رویکرد توصیفی و تحلیلی می باشد.

واژگان کلیدی: ترویج فضائل حضرت محمد (صلی الله علیه و آله)، تکفیری، رحمه للعالمین.

مقدمه

پیامبر بزرگوار اسلام، حضرت محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله)، برترین رسول خداست که بعد از او پیامبری نخواهد آمد.

اگر چه برخی بر این باورند؛ که آن حضرت در دوازدهم ربیع الاول سال عام الفیل به دنیا آمده، (سیره ابن هشام، ابن هشام، ج ۱، ص ۱۷۱) اما بیشتر علمای شیعه عقیده دارند که ولادت آن بزرگوار در هفدهم ربیع الاول سال عام الفیل اتفاق افتاده است. (اصول کافی، کلینی، ج ۱، ص ۴۳۹) قبل از به دنیا آمدن حضرت محمد (صلی الله علیه و آله)، پدرش عبدالله از دنیا رفته بودند (سیره ابن هشام، ابن هشام، ج ۱، ص ۱۸۰) و در سن شش سالگی مادر بزرگوارش حضرت آمنه را نیز از دست دادند. پس از آن سرپرستی حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) را جد بزرگوارشان، عبدالمطلب پذیرفتند و او را بسیار عزیز می داشتند. اما دیری نگذشت که عبدالمطلب نیز در سن یکصد و بیست سالگی از دنیا رفتند و ابوطالب سرپرستی حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) را به عهده گرفتند. (تاریخ یعقوبی، یعقوبی، ج ۲، ص ۱۰)

حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) در سن بیست و پنج سالگی با حضرت خدیجه (س) دختر خویلد که از ثروتمندان مکه بودند، ازدواج کردند. آن زن بزرگوار تا پایان عمر از پیامبر (صلی الله علیه و آله) حمایت کردند و ثروت خود را در راه ترویج اسلام خرج کردند.

آن حضرت در سن چهل سالگی به پیامبری مبعوث و ابتدا مامور شدند، تا خانواده خود را به خدا پرستی دعوت کنند. (سوره شعراء، آیه ۲۱۴) سپس خداوند آن بزرگوار را مامور کرد، تا جهانیان را به یکتا پرستی فراخواند. (قرآن، سوره سبا، آیه ۲۸).

نخستین کسی که به پیامبر (صلی الله علیه و آله) ایمان آورد و دعوت او را پذیرفت، خدیجه و پس از آن

بزرگوار، علی ابن ابیطالب (علیه السلام) بودند. (تاریخ یعقوبی، یعقوبی، ج ۲، ص ۱۷) آنگاه اندک اندک مردم به این دین گرویدند و دین اسلام سرتاسر عربستان را فرا گرفت و از مرزها گذشت و هر جا گوش حق طلبی وجود داشت، ندای او را شنید و به اسلام گروید.

اهمیت موضوع

اکنون که بیش از هزار و چهار صد سال از بعثت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) می گذرد و ندای مهربوری این انسان کامل به گوش حقیقت جوینان رسیده و با پذیرش اسلام، این دین الهی در سراسر دنیا گسترش یافته است، عده ای کور دل نادان با افکار جاهلی و با اغراض گوناگون به بهانه زنده کردن سنت رسول الله (صلی الله علیه و آله) جنایاتی وحشتناک انجام می دهند. از آنجا که این گروه ها با اعمال وحشیانه خود ندای احیای ارزش های اسلامی و پیروی از حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) بر لب دارند، جهانی را به تعجب واداشته و اسلام هراسی عجیبی براه انداخته اند. این اعمال بی رحمانه آنان به جایی رسیده است، که برخی از جوانان ما هم دچار شک و تردید شده و می گویند- پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) هم بدین گونه مردم را با زور به اسلام گرویدن وادار می کرد و اگر کسی به اسلام ایمان نمی آورد، مانند «گروه تکفیری داعش» سرش را از بدنش جدا می کردند- با توجه به این که اختلاف، نزاع و تکفیر از عواملی است که موجب ویرانی های فراوان و نابودی استعدادها و امکانات مادی و معنوی امت اسلامی می گردد، ترویج فضائل پیامبر بزرگوار اسلام (صلی الله علیه و آله) -که الگوی ناب اسلام واقعی هستند- برای برون رفت از این جریان از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

سوال های تحقیق

۱- آیا ترویج فضائل پیامبر بزرگوار اسلام (صلی الله علیه و آله) می تواند راهکاری برای برون رفت از جریان گروه های تکفیری باشد؟

۲- آیا عملکرد تکفیری ها در منطقه با سیره و سنت پیامبر بزرگوار اسلام (صلی الله علیه و آله) سازگاری دارد؟

۳- آیا پیامبر بزرگوار (صلی الله علیه و آله) با خشونت مردم را به مسلمان شدن وادار می کردند؟
در این مقاله که با مطالعه کتابخانه ای انجام گرفته است، سعی می شود، بامراجعه به قرآن و کتب احادیث و

روایات به این سوال ها پاسخ داده شود.

هدف از این تحقیق بیان فضائل حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) برای آگاه ساختن نسل جوان در مقابله با جریان های تکفیری ها ست.

ترویج

ترویج در لغت به معنای رواج دادن، رونق دادن، رواکردن چیزی، ابلاغ، اشاعه، رایج کردن آمده است. (معین، فرهنگ معین، ج ۲، ص ۶۵)

برون رفت

این واژه مصدر مرخم مرکب است به معنای خارج شدن، بیرون رفتن، رهایی یافتن است. (معین، فرهنگ معین، ج ۱، ص ۱۹۳)

فضائل

فضائل جمع فضیلت، به معنای برتری هنرها و داشتن دانش آمده است. همچنین این واژه به معنای برتری، کمال، افزونی، رجحان، نیکویی، بخشش، معرفت و دانش کار برد دارد. این واژه کاربردش بیشتر به معنای برتری دادن، ترجیح یافتن است. (معین، فرهنگ معین، ج ۳، ص ۸۶)

تکفیری

معیار حقیقی اسلام، اظهار شهادتین است که با آن، گوینده در حریم دین اسلام وارد شده و خون و مال و عرض و آبرویش حفظ می شود و هیچ کس حق تعرض به او را ندارد؛ «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا» (قرآن، نساء، آیه ۹۴) در روایات متعدد از پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) نقل شده است که آن حضرت کوشش می کردند، کسی از این معیار تجاوز نکند و متعرض گوینده لا اله الا الله نشود. بنابراین، از دیدگاه قرآن کافر کسی است که:

۱- منکر اقسام توحید باشد و یا برای خداوند شریک قرار دهد؛ «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ» (قرآن، مائده، آیه ۷۲)

۲- «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثُ ثَلَاثَةٍ» (مائده، آیه ۷۳)

- ۳- منکر رسالت پیامبر اسلام باشد؛ «ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ» (توبه، آیه ۸۰)
- ۴- منکر قرآن کریم باشد؛ «يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِن هَٰذَا إِلَّا أَسْطِيرُ الْأَوَّلِينَ» (انعام، آیه ۲۵)
- ۵- قیامت و معاد را انکار کند؛ «أُولَٰئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَاءِهِ» (کهف، آیه ۱۰۵)
- ۶- قائل به انحصار عبادت برای خداوند نباشد؛ «وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ» (یونس، آیه ۱۸)

برخور دیپامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) باتکفیرکنان

خداوند در قرآن می فرماید: «وَلَا تَقُولُوا لِمَن أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا» (قرآن، نساء، آیه ۹۷) به کسانی که اظهار اسلام می کنند، نگوئید مسلمان نیستند.

در شأن نزول این آیه آمده است؛ پیامبر بزرگوار اسلام (صلی الله علیه و آله) «اسامه ابن زید» را به سوی یهودیانی که در یکی از روستاهای فدک زندگی می کردند فرستاد، تا آنها را به اسلام دعوت کند. یکی از یهودیان بنام «مرداس» در حالی که به یگانگی خدا و نبوت پیامبر (صلی الله علیه و آله) شهادت می داد، به استقبال مسلمانان شتافت. اما اسامه به گمان اینکه این یهودی اسلامش زبانی است، او را کشت و اموالش را به غنیمت گرفت. وقتی خبر این واقعه به پیامبر (صلی الله علیه و آله) رسید، از این اتفاق بسیار ناراحت شدند و فرمودند: تو مسلمانی را کشتی؟ اسامه عرض کرد: این مرد از ترس جان و برای حفظ اموالش اظهار اسلام کرده بود. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «فَهَلَا شَقَقْتَ قَلْبَهُ» تو که از درون او آگاه نبودی. چه می دانی، شاید براستی مسلمان شده باشد. (مجمع البیان، طبرسی، ج ۵، ص ۳۹۳)

همچنین، اسامه بن زید نقل کرده است: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ما را به «حرقه» فرستاد. هنگام صبح با مردم آنجا روبرو شدیم، چون آنها را شکست دادیم، من و شخصی از انصار یکی از آنها را تعقیب کردیم. همین که براو دست یافتیم، گفت: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» انصاری از او دست برداشت، ولی من با نیزه بر او تاختم و او را کشتم. چون برگشتیم. خبر این اتفاق به پیامبر (صلی الله علیه و آله) رسیده بود. حضرت فرمودند: اسامه تو او را پس از اینکه به یکتائی خدا شهادت داد، کشتی. عرض کردم: او می خواست با این گفتار از کشته شدن نجات پیدا کند. حضرت مکرر می فرمودند: با اینکه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» گفت، او را کشتی؟! آنقدر تکرار کرد، که من آرزو کردم ای کاش قبلاً مسلمان نشده بودم. (صحیح مسلم، نیشابوری، ج ۱، ص ۶۶)

آنچه از این روایات برداشت می شود این است که اگر کسی اظهار اسلام کند، یعنی؛ شهادتین بگوید. مسلمان است و نمی شود او را تکفیر کرد.

تنها اگر ما فقط همین آیه و روایت را داشتیم، برای منع از تکفیر واحترام اهل مذاهب و فرق اسلامی به یکدیگر کافی بود. زیرا کسی که شهادتین را پناهگاه خود قرار دهد، این قدراحترام دارد. بدون تردید کسانی که بدون این انگیزه شهادتین گفته و می‌گویند، از احترام والاتری باید برخوردار باشند و عناد و دشمنی و سب و لعن و طرد و تکفیر آنها جایز نخواهد بود. حال آنکه این گونه روایات بلکه صریح تراز این ها از طریق فریقین، بسیار نقل شده است. از جمله رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «من کفر مومنا صار کافرا» (الکافی، کلینی، ج ۲، ص ۳۶۰) هرکسی مومنی را تکفیر کند، خود کافر می‌شود.

همچنین، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «اذا قال الرجل لا خیه کافر فهو کتله و لعن المومن کتله» (بحارالانوار، مجلسی، ج ۷، ص ۸۶) هر کسی به برادر دینی خود کافر خطاب کند، مثل این است که او را کشته و لعن مومن مثل کشتن او است.

ترویج فضائل پیامبر اسلام (ص) راهکاری برای برون رفت از جریان تکفیری ها

مقابله با تکفیر در جهان اسلام به نقشه راه و راهبردهای خاص خود نیاز دارد و هرگز نمی‌توان با چنین جریانی بدون برنامه ریزی دقیق مقابله کرد. از آنجا که گروه های تکفیری به نام زنده کردن سنت رسول الله (صلی الله علیه و آله) و به نام دین اسلام به مردم منطقه ستم می‌کنند و هر روز خون بی گناهان بر زمین ریخته می‌شود و شهر ها ویران و ساکنانش آواره می‌گردند، بهترین راهکار برای برون رفت از این جریان، شناساندن چهره واقعی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) به جهانیان است، تا جوانانی که فریفته این گروهک های گمراه می‌شوند، بدانند کارهایی که گروه های تکفیری به نام اسلام انجام می‌دهند. هیچکدام با سیره و سنت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) سازگاری ندارد. حال برای شناساندن پیامبر رحمت (صلی الله علیه و آله) به گوشه ای از فضائل آن بزرگوار که برگرفته از آیات قرآن است اشاره می‌شود.

بشارت حضرت محمد (ص) در کتب آسمانی

بشارت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) در تورات: در سفر مثنی آیاتی وجود دارد که ترجمه فارسی آن چنین است: «یهوه خدایت نبی را از میان تو از برادرانت مثل من برای تو مبعوث خواهد گردانید، او را بشنوید و خداوند به من گفت: آنچه نیکو گفتند. نبی را برای ایشان از میان برادران ایشان مبعوث خواهم کرد و

بشارت فوق انطباق آن را با پیامبر بزرگوار اسلام (صلی الله علیه و آله) بیان می کند. موضوع شباهت حضرت موسی (علیه السلام) با رسول اکرم از لحاظ قدرت تبلیغ و روش پیامبری به طور صریح آمده است: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (سوره نجم، آیات ۳ و ۴) از روی هوی و هوس سخن نمی گوید، بلکه به او الهام می شود.

بشارت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) در کتاب مقدس: در این کتاب آمده است: «لیکن خنوخ (ادریس) که هفتم از آدم بود، درباه همین اشخاص خبر داده، گفت: اینکه خداوند با ده هزار از مقدسین خواهد آمد، تا بر همه داوری کند و جمیع بی دینان را ملزم سازد.» (کتاب المقدس، ۱۹۰۴، آیات ۱۴ و ۱۵)

در این عبارت منظور از ده هزار مقدس فقط پیامبر بزرگوار اسلام (صلی الله علیه و آله) است، که در فتح مکه با او بودند. (راه سعادت، شعرانی، ص ۱۲۴) در کتاب مزامیر حضرت داوود از آمدن پیامبر بزرگوار اسلام (صلی الله علیه و آله) خبر داده شده، در این کاب آمده است: « زیرا که شیریان منقطع خواهند شد و اما منتظران خداوند وارث زمین خواهند بود. در مکانش تامل خواهد کرد و نخواهد بود و اما حلیمان وارث زمین خواهند شد و از فراوانی سلامت متلذذ خواهند گردید ... و اما نسل شریر منقطع خواهد شد. صالحان وارث زمین خواهند بود و در آن تا ابد سکونت خواهند نمود.» (عهد عتیق، مزامیر داوود، زمور ۳۷)

قرآن هم این موضوع را یادآوری کرده است، در آنجا که می فرماید: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ، إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ.» (سوره انبیاء، آیه ۱۰۵ و ۱۰۶) همانا در مزامیر داوود بعد از پند و یادآوری نوشتیم، که زمین میراث بندگان شایسته خواهد بود و این بیانی است برای قومی که شرایط بندگی ما را می آورند.

در زمور ۱۱۰ در کتاب مزامیر داوود آیه ای است که آن را نویسندگان اناجیل متی: باب ۲۲، بند ۴۴ مرقس، باب ۱۲ بند ۳۶ و لوقا: باب ۲۰، بند ۴۲ نقل کرده اند. در آیه مذکور چنین آمده است:

«یهوه به آدن من گفت

به دست راست من بنشین

تا دشمنانت را زیر پای تو اندازم.»

و درحقیقت هیچگونه شک و تردیدی نیست، که «سیدالمرسلین» آدن پیامبران همان حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) است. (محمد در تورات و انجیل، عبدالاحد داوود، ص ۹۴).

بشارت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) در انجیل حضرت مسیح (علیه السلام): در انجیل یوحنا

لفظی وجود دارد که دلالت بر بشارت آمدن پیامبر (صلی الله علیه و آله) دارد و با نام «احمد» مطابق است. «اگر مرا دوست دارید احکام مرا نگاه دارید و من از پدر خواهم خواست و او دیگری را که پراکلت یا فار قلیط (احمد) است به شما خواهم داد که همیشه با شما خواهد بود. خلاصه حقیقتی که جهان آن را نتواند پذیرفت، زیرا که آنرا نمی بیند و نمی شناسد.» (انجیل، ۱۹۰۴، فصل چهاردهم، آیه ۱۶ و ۱۷)

قرآن هم به این موضوع پرداخته و از آن یاد کرده است: «وَ إِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُّصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيِ مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدٌ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ» (سوره صف، آیه ۶) هنگامی که عیسی پسر مریم گفت: ای فرزندان بنی اسرائیل من به سوی شما از طرف خداوند مامور پیامبری هستم و به آنچه قبل از من تورات تصدیق کننده ام و بشارت دهم که بعد از من پیامبری به نام احمد خواهد آمد. پس چون آن پیامبر با دلایل آشکارا آمد گفتند: این سحری آشکار است. حضرت عیسی (علیه السلام) ضمن بیان اینکه روح حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) را قبل از همه ارواح پیامبران دیگر خلق شده می داند، می فرماید: «او آنچنان جلال و قداست و عظمتی دارد، که وقتی آمد، عیسی خود را شایسته آن نمی داند که خم شود و بندهای نعلینش را باز کند.» (انجیل، ۱۹۰۴، فصل ۹۷، بند ۱) بنابراین؛ منظور حضرت عیسی (علیه السلام) آن است که اگر با آن پیامبر ملاقات کند، حتی خود را لایق باز کردن بند نعلینش نمی داند. مطلب مهمی که از این عبارت حاصل می شود و در آن تردیدی نیست، این است که پیامبر بزرگوار اسلام (صلی الله علیه و آله) ماهیت رسالتش از قبل بر همه انبیاء خدا با عناوین مختلف مانند: آدن، سید، سرور، سلطان و غیره شناخته شده بوده است و گرنه پیغمبر پارسا و معصومی چون حضرت یحیی (علیه السلام) یا پیامبر بزرگ و مقدسی چون حضرت عیسی (علیه السلام) هرگز چنان متواضعانه و آگاهانه از وی سخن نمی گفت.

آنچه مسلم است، کتاب های آسمانی مژده آمدن پیامبر بزرگوار اسلام (صلی الله علیه و آله) را سر منشأ خیر و نیکی معرفی کرده اند.

حضرت محمد (ص) برگزیده ترین مخلوق

حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) برگزیده ترین آفریده خداوند است، که برای تکمیل تمام ادیان آسمانی قبل از خود خلق شده و بر تمام پیامبران فضیلت و برتری دارد. به طور کلی پیامبر بزرگوار اسلام (صلی الله علیه و آله) با سایر انبیاء پیشین تفاوت های فراوانی داشته است، که ما برتری و فضیلت او را با قهرمان توحید،

حضرت ابراهیم خلیل الرحمان (علیه السلام)، ملقب به «شیخ الانبیاء» بیان می کنیم. زیرا بعد از پیامبر بزرگوار اسلام (صلی الله علیه و آله) در بین سایر انبیاء فضیلت و برتری از آن حضرت ابراهیم (علیه السلام) است. زندگی درخشان حضرت ابراهیم (علیه السلام) در پنج دوره خلاصه می شود: ۱- بنده خالص خدا بود و خدا بندگی او را پذیرفت. ۲- مقام پیامبری داشت. ۳- مقام رسالت داشت. ۴- مقام خلیل و دوست خالص خدا بودن را کسب کرده بود. ۵- به مقام امامت رسید. به این ترتیب او نردبان تکامل را پیمود و سرانجام بر اوج قله یک انسان کامل که همان مقام امامت است، رسید.

خداوند حضرت ابراهیم (علیه السلام) را به عنوان یک امت معرفی کرده است، که «ان ابراهیم کان اُمّه» (سوره نحل، آیه ۱۲) حضرت ابراهیم (علیه السلام) از پیامبرانی است که پیروان همه ادیان مانند: یهودیان، مسیحیان، زردشتیان، مسلمانان و ... از آن حضرت به بزرگی یاد می کنند و او را قهرمان توحید می دانند. نام آن بزرگوار ۶۹ بار در ۲۵ سوره قرآن آمده است و چهاردهمین سوره قرآن به نام «سوره ابراهیم» است.

در «مجمع البحرین» آمده است؛ شبی اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) در محضر آن بزرگوار نشسته و به سخنان حضرتش گوش فرا داده بودند. آن حضرت با اشاره به جریان معراج فرمودند: در آن شب که مرا به معراج بردند، هنگامی که به آسمان سوم رسیدم، منبری برای من نصب نمودند. من بر عرشه منبر قرار گرفتم و ابراهیم خلیل در پله پایین عرشه قرار گرفت و سایر پیامبران در پله های پایین تر قرار گرفتند. (مجمع البحرین، طریحی، ص ۱۴۸)

اکنون با مراجعه به قرآن برخی از فضائل بارز و آشکار حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) بر حضرت ابراهیم (علیه السلام) را می آوریم:

۱- در سوره انعام وقتی مقدمات توحید را از زبان حضرت ابراهیم می شنویم، درحقیقت ابراهیم از ملک به ملکوت راهنمایی شد؛ که «وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» (سوره انعام، آیه ۷۵) و این چنین ملکوت آسمان ها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم. در حالی که مسیر حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) از خدا به طرف مخلوقات انجام گرفت؛ «أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظَّلَّ» (سوره فرقان، آیه ۴۵) و این چنین ملکوت آسمان ها و زمین را به او نشان دادیم.

در قرآن حضرت ابراهیم (علیه السلام) به دنبال یافتن خدا می گشت، که «إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَى رَبِّي سَيِّدِينَ» (سوره صافات، آیه ۹۹) اما حضرت ابراهیم (علیه السلام) گفت: من به سوی پروردگارم می روم، او مرا هدایت خواهد کرد. خداوند حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) را به محمل قرب خود سیرداد؛ «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى

بَعْدَهُ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى» (سوره اسراء، آیه ۱) پاک و منزّه است خدایی که بنده اش را در یک شب از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی برد.

۲- حضرت ابراهیم (علیه السلام) در دنیا از خدا درخواست کرد که او را از وارثان بهشت پر نعمت قرار دهد و دعا کرد که؛ «وَأَجْعَلْنِي مِّنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ» (سوره شعراء، آیه ۸۵) در حالی که به حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) وعده داده شد، که بهشت و آخرت برای اوست و آخرت از دنیا هم بهتر است؛ «وَلَا آخِرَهُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَى» (سوره ضحی، آیه ۴)

۳- حضرت ابراهیم (علیه السلام) درباره فرزندان و بستگانش از خدا می خواست که از ثمرات گوناگون آنها را روزی دهد و دعا می کرد؛ «وَأَرْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ» (سوره بقره، آیه ۱۲۶) در حالی که حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) درباره روزی خداوند متعال برای همه بندگان طوری عمل کرد که مورد خطاب قرار گرفت که بیش از حد دست خود را مگشای و دست و دل بازی مکن؛ «وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ» (سوره اسراء، آیه ۲۹)

۴- هنگامی که حضرت ابراهیم (علیه السلام) می خواست بت ها را نابود کند، به خداوند قسم خورد، که نقشه ای برای نابودی بتها خواهد کشید؛ «وَتَا اللَّهُ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُم» (سوره انبیاء، آیه ۵۷) در حالی که خداوند در قرآن به خاطر عظمت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) به جان او قسم خورده و فرموده است: «لَعَمْرُكَ أَنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْهَوْنَ» (سوره حجر، آیه ۷۲)

۵- حضرت ابراهیم (علیه السلام) می گفت: من می خواهم که خدا مرا بیامزد و امیدوارم که مورد مغفرت الهی قرار گیرم؛ «وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي» (سوره شعراء، آیه ۸۲) اما درباره پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) گفته شد: تا خداوند گناهان گذشته و آینده ای را که به تو نسبت می دادند ببخشد؛ «لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ» (سوره فتح، آیه ۲)

۶- حضرت ابراهیم (علیه السلام) از خدا می خواست آیندگان از او به خوبی یاد کنند و ذکر خیری در امت های آینده برایش باشد؛ «وَأَجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ» (سوره شعراء، آیه ۸۴) اما خداوند در قرآن به حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) فرمود: «وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ» (سوره انشراح، آیه ۴) و شهرت و آوازه تو را در همه جا بلند ساختیم.

۷- حضرت ابراهیم (علیه السلام) هنگامی که خانه خدا را بنا کرد، دست به دعا برداشت و از خدا درخواست کرد که روش عبادتمان را به ما نشان بده؛ «وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا» (سوره بقره، آیه ۱۲۸) در حالی که از

همان ابتدا خداوند همه چیز را به حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) نشان داد و نیاز به درخواست کردن از خداوند نبود؛ «لَنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا» (سوره اسراء، آیه ۱) .

۸- خداوند درباره مقام حضرت ابراهیم (علیه السلام) می خواست که آنجا را عبادتگاهی برای خود انتخاب کنند؛ «واتخذوا من مقام ابراهیم» (سوره بقره، آیه ۲۵) در حالی که حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) اسوه و الگو بود و تمام حالت و افعالش در همه حال قبله انسان ها بود؛ «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (سوره احزاب، آیه ۲۱).

۹- حضرت ابراهیم (علیه السلام) منادی حج بود و مردم را دعوت عمومی به حج می کرد، «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ» (سوره حج، آیه ۲۷) اما حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) در همه جا منادی اسلام و ایمان بودند، که می فرمودند؛ «رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا» (سوره آله عمران، آیه ۱۹۰)

۱۰- حضرت ابراهیم (علیه السلام) برای اطمینان و آرامش قلبیش از خداوند درخواست کرد تا به او نشان دهد، در قیامت چگونه مرده ها را زنده می کند و به او گفته شد، چند پرنده را بگیرد، سر ببرد و گوشت آنها را مخلوط کند. بر بالای چند کوه قرار دهد و با صدا کردن نام هر یک از پرندگان مجدداً هر پرنده به جایگاه اصلیش برگردند و وقتی خداوند از او پرسید مگر ایمان نداری؟ آن حضرت فرمودند: «لِيُطَمِّنَنَّ قَلْبِي» (سوره بقره، آیه ۲۶۰) در حالی که حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) هر چه به او نازل شده بود، بر آن ایمان قلبی داشت که؛ «أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ» (سوره بقره، آیه ۲۸۴).

۱۱- حضرت ابراهیم (علیه السلام) در آن عید پنهانی بتها را شکست و تبر را بر دوش بت بزرگ افکند. اما حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) در آشکارا و در روز روشن در پیش چشم همه بت های درون کعبه را شکست و به زمین ریخت.

حتی درباره لقب «خلیل» که مخصوص حضرت ابراهیم (علیه السلام) است با «حبيب» که لقب حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) می توان تفاوت هایی را بیان کرد: خلیل آن است که تو را دوست داد اما حبيب آن است، که تو او را دوست می داری. خلیل، مرید است و حبيب مراد، خلیل، عطشان است و حبيب، دیان.

حضرت محمد (ص) اساس خیر و برکت

گروه های تکفیری به نام سنت رسول الله (صلی الله علیه و آله) پیایی جنایت می کنند و افراد بی گناه را گردن می زنند و برای ایجاد ترس و وحشت اعمال قبیح خود را در شبکه های مجازی منتشر می کنند و خود را

الگوی حقیقی اسلام و پیرو واقعی حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) معرفی می کنند و ادعایشان این است که هرچه می کنند، سنت رسول الله (صلی الله علیه و آله) است. جوانان ما باید بدانند، حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) اساس خیر و برکت و اولین و برترین مخلوق خداوند بودند، که خدا همه کاینات را به خاطر وجود آن بزرگوار آفریدند، که فرمودند: «لَوْلَا كَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ» (بحارالانوار، مجلسی، ج ۱۶، ص ۴۰۶) اگر تو نبودی افلاک را خلق نمی کردیم.

تو اصل وجود آمدی از نخست دگر هر چه موجود شد فرع توست

(کلیات، سعدی، ص ۱۲)

دراین باره حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) فرمودند: «ان الله تفرد فی وحدانیته ثم تکلم بکلمه فصارت نوراً ثم خلق من ذلك النور محمداً و علیاً و عترته ثم تکلم بکلمه فصارت روحاً و اسکنها ذلك النور و اسکنه فی ابداننا فنحن روح الله و کلمته احتجب بها من خلقه و فمازلنا فی ظلمه خضراء مسبحین تسبحه و نقدره حیث لا شمس و لا قمر و لا عین تطرف ثم خلق شیعتنا و انما سمّوا شیعه لا نهم خلقوا من شعاع نورنا» (الکافی، کلینی، ج ۱، ص ۲۵۰) خداوند در وحدانیت خود تنها و یگانه بود و هیچ شیئی در خلقت و ملک با او نبود. سپس با کلمه ای تکلم فرمود و آن کلمه نور شد. سپس خلق کرد از این نور محمد (صلی الله علیه و آله) و علی (علیه السلام) و سایر عترت او را پس کلمه ای دیگر تکلم فرمود و آن روح شد و ساکن گردانید این روح را در بدن های ما. پس ما ایم روح خدا. ما ایم کلمه خدا که با آن از خلقتش متعجب شده است. پس ما همیشه در دو عالم معنی و حقیقت (سایه سبز) بودیم که تسبیح و تقدیس خدا می کردیم، در آن هنگام که نه از خورشید خبری بود و نه از ماه و هیچ چشم و بیننده ای نیز نبود. سپس خلق فرمود شیعیان ما را از ما و اسم ایشان شیعه شد، به جهت آنکه از پرتو نور ما خلق شدند.

پیامبر بزرگوار اسلام (صلی الله علیه و آله) قبل از آنکه حضرت آدم (علیه السلام) خلق شوند، بوجود آمده بودند، که در این باره فرمودند: «كُنْتُ نَبِيًّا وَ أَدَمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَ الطِّينِ» (بحارالانوار، مجلسی، ج ۱۶، ص ۴۰۲) من پیامبر بودم، در حالی که آدم بین خاک و گل بود و هنوز خلق نشده بود.

و به قول جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی:

تو در عدم گرفته قدرت اقطاع وجود زیر خاتم

(دیوان اشعار، جمال الدین عبدالرزاق، ص ۱۱۵)

همه انبیاء و اولیاء مقدمه وجود آن حضرتند، که فرمودند: «وَلَمْ يَخْلُقِ اللَّهُ نُورِي». در حدیثی دیگر فرمودند:

«آدم و من دونه تحت لوائی یوم القیامه» (بحارالانوار، مجلسی، ج ۱۶، ص ۴۰۲) در روز قیامت آدم و همه فرزندان او زیر پرچم من هستند.

حضرت امام رضا (علیه السلام) از پدران خود و آنها از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) نقل کرده اند، که فرمودند: «خلق الله عزوجل مأه الف و اربعه و عشرين الف نبی. انا اکرمهم علی الله و لا فخر». (الخصال، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۱۷۲) خداوند بزرگ ۱۲۴ هزار پیغمبر آفرید که من گرامی ترین آنها در پیشگاه خداوند هستم و این را از روی افتخار نمی گویم.

در روایاتی که از طریق شیعه و اهل سنت نقل شده است، حضرت آدم (علیه السلام) بعد از آنکه با حوا از بهشت رانده شدند. به پنج تن آل عبا متوسل شدند و «بحق محمد (صلی الله علیه و آله) و علی و فاطمه و الحسن و الحسین خداوند را قسم دادند و خداوند توبه آنها را پذیرفت (الکافی، کلینی، ج ۸، ص ۳۰۵) و در روایت دیگر آمده است: «آدم سربلند کرد و عرش خدا را دید که در آن نام های ارجمندی نوشته شده بود. پرسید: این نام های ارجمند از آن کیست؟ به او گفته شد، این نام های برترین خلایق در پیشگاه خداوند متعال است که عبارتند از: محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین. آدم برای پذیرش توبه اش به آنها متوسل شد و خداوند به برکت وجود آنها توبه او را پذیرفت.» (بحارالانوار، مجلسی، ج ۱۵، ص ۱۷۸)

پس پیامبری که اساس خلقتش خیر و برکت است و قبل از به دنیا آمدنش همه از برکت نامش بهرمنند می شدند و توبه حضرت آدم (علیه السلام) به خاطر قسم به نامش پذیرفته شد و خداوند همه کائنات را به خاطر او خلق کرد، چگونه می توانند پیروانش اینگونه بی رحم باشند.

حضرت محمد (ص) با رسالت جهانی و جاودانی

حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) که اساس خیر و برکت هستند، تنها به گروهی ویژه و مکانی خاص تعلق ندارند، بلکه به فرموده قرآن رسالت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) جهانی و جاودانی است، زیرا خطابش به همه مردم سراسر عالم است؛ (قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعاً) (سوره اعراف، آیه ۱۵۷) بگو ای مردمان به درستی که من رسول خدایم به سوی شما. از طرفی دیگر او را برای همه بشیر و نذیر است؛ «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا» (سوره سباء، آیه ۲۸) خداوند قرآن را وسیله ای برای همه جهانیان قرار داده است؛ «وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ» (سوره قلم، آیه ۵۲)

خداوند آن حضرت را فرستاد، تا جهانیان را از راه و رسمی که در پیش گرفته اند، بیم دهد و او را امین

دستورهای آسمانی خود قرار داد.» (نهج البلاغه، ۱۳۶۹، ص ۷۶)

اسلام که قرآن آن را دین آغاز و انجام بشر خوانده است، می گوید: همه پیغمبران موظف بوده اند، کسانی را که از فطرت خود منحرف شده و به عقیده ای دیگر گرویده اند، به دین فطری باز گردانند. بدیهی است که هرگاه اسلام این گونه باشد، دین، نژادی یا محلی یا موسمی یا فصلی نیست. این دین نه از آن عرب است و نه از عجم، بلکه هم برای عرب و هم برای عجم می باشد. نه به اول زمان مخصوص است و نه به آخر زمان، زیرا برای همیشه بوده و هست. از اینجاست که خطاب های قرآن با الفاضی صادر شده که همه جهانیان را شامل می شود و به ملیتی خاص و نژادی معین و یا زمانی محدود مخصوص نمی گردد: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» (سوره انشقاق، آیه ۶) ای انسان به درستی تو کوشنده به سوی پروردگارت کوشیدنی، پس او را ملاقات نمایی و «يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ» (سوره اعراف، آیه ۲۶) ای فرزندان آدم نباید شیطان شما را بفریبد؛ چنانکه والدین شما را از بهشت بیرون کرد.

خداوند حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) را با هدایت و دین پایداری فرستاد. تا آن بزرگوار دین خود و آیین پایدار را بر تمام ادیان غالب سازد، اگر چه مشرکان نخواهند؛ «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (سوره توبه، آیه ۳۳)

در آیه ۱۹ سوره انعام اشاره به این نکته دارد، که قرآن بزرگترین معجزه و بالاترین گواه صدق دعوی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) است و هدف نزول قرآن را اینگونه بیان می کند که این قرآن از این جهت بر پیامبر نازل شده است که شما و تمام کسانی را که سخنان من در طول تاریخ بشر و پهنه زمان و در تمام نقاط جهان به گوش آنها می رسد، از مخالفت فرمان خدا بترسانم و به عواقب دردناک این مخالفت توجه دهم؛ «أَوْحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ» این آیه با ذکر کلمه «وَمَنْ بَلَغَ» رسالت جهانی قرآن و دعوت عمومی و همگانی را اعلام می دارد و هر گونه ابهامی را درباره عدم اختصاص دعوت قرآن به نژاد عرب و یا زمان و منطقه ای خاص برطرف می سازد.

حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) در یک روز سفیرهای هدایت به سرزمین های ایران، روم، حبشه، مصر، یمن، بحرین و حیره روانه ساخت. (سیره ابن هشام، ابن هشام، ج ۲، ص ۶۰) تا با مهرورزی فضیلت های دین اسلام را برای مردم بیان کنند و به آنان سفارش کرد تا با اخلاق نیکو همه را به این دین الهی دعوت کنند.

حضرت محمد (ص) رحمه للعالمین

خداوند در قرآن فرموده است: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (قرآن، سوره انبیاء، آیه ۱۰۷).

«رحمت به معنای رقت قلب و مهربانی کردن آمده است.» (لسان العرب، ابن منظور، واژه رحمت) در زبان عرب، هرگاه رحمت برای انسان‌ها به کار رود، به معنای رقت و مهربانی قلب است؛ اما رحمت خداوند به معنای مهربانی، احسان و رزق دادن است.

رحمت، نرمی و خوبی و نیکی کردن به طرف مقابل را اقتضا می کند، که گاهی درباره نرم دلی به تنهایی به کار می رود و گاهی به معنای احسان و نیکی کردن که مجرد از دقت است، مانند: خدا او را مورد احسان و رحمت قرار داد و هرگاه خدای بار تعالی با این واژه وصف شود، چیزی جز احسان نیست. لذا، روایت شده که رحمت از سوی خدا نعمت دادن و بخشیدن و از آدمیان شفقت و مهربانی است. (مفردات قرآن، محمدی، ص ۱۲۷)

ابن عباس فرمودند: پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای خوب و بد و مؤمن و کافر رحمت است، پس برای مؤمن در دنیا و آخرت رحمت است و برای کافر در همین دنیا که از بلاها و مسخ ها و هلاکت ها معاف شده است. (مجمع البیان، طبرسی، ج ۱۶، ص ۱۷۳)

حضرت محمد (ص) به جبرئیل فرمودند: آیا از این رحمت (آیه مذکور) به تو هم رسیده است؟ جبرئیل گفت: آری. من از عاقبت کارم می ترسیدم، به تو ایمان آوردم و خدا مرا ستود و فرمود: «ذی قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ» (سوره تکویر، آیه ۲۰) صاحب نیرو است و پیش صاحب عرش مقامی دارد. (صافی، فیض کاشانی، ج ۳، ص ۳۵۸)

«علامه طباطبایی» در باره رحمت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «از رحمت او این بود که در هیچ مقامی امت خود را فراموش نکرد. اگر در مکه معظمه بود و اگر در مدینه زاهره و اگر در مسجد مکرم بود و اگر در حجره طاهره هم چنین بر ذروه عرش مقام قاب و قوسین یاد فرمود که «السلام علینا و علی عباد الصالحین» فردا در مقام محمود بساط شفاعت گسترده گوید: اُمّتی اُمّتی.» (تفسیر المیزان، طباطبایی، ج ۱۴، ص ۱۷۵)

پیامبری مهربانی که این همه رحمت را برای تمام مخلوقات می خواهد و آن قدر رئوف است که در روز قیامت هم امت خود را فراموش نمی کند، چگونه می تواند پیامبرگروهی جنایتکار باشد، که با نام آن بزرگوار چنین جنایات وحشتناکی انجام می دهند.

خداوند سبحان پس از تبیین خطوط کلی رحمت خاص، مظهر آن را به جهانیان معرفی کرد. زیرا ره آورد

پیامبر (صلی الله علیه و آله) هدایت و سعادت است و هر کس آن را بپذیرد، در این دنیا خوشبخت و در آخرت همیشه آسوده خواهد بود. البته «وَاللّٰهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَّشَاءُ» (سوره بقره، آیه ۱۰۵) همان طور که عذاب الهی دامن گیر همه نخواهد شد، رحمت خاصه نیز شامل همه نمی شود.

بنابراین؛ حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) رحمت للعالمین برای تمام موجودات است و همه مردم از مومن تا کافر همه مرهون رحمت او هستند.

خداوند شئون رحمت آموز پیامبر (صلی الله علیه و آله) را برای جوامع بشری تبیین کرده که به آن حضرت فرمودند: تو نسبت به مردم رهبری مهربان و رؤف هستی و این در اثر برخورداری از رحمت الهی است؛ «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللّٰهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ» (سوره آل عمران، آیه ۱۵۹) رحمت الهی شامل حال تو شده که نسبت به امت اسلامی نرم و مهربان شدی و اگر زمامداری خودسر، خود رأی، سرسخت و سنگین دل بودی، مردم از تو فاصله می گرفتند و تو را تنها می گذاشتند.

خداوند درباره پیغمبر (صلی الله علیه و آله) می فرماید: رحمت خاص حق در او تجلی کرده و مظهر آنها شده است، زیرا خداوند با مؤمنان مهربان است؛ «وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا» (سوره احزاب، آیه ۴۳) درباره پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز چنین است: «... بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ» (سوره توبه، آیه ۱۲۸) همان صفت خاصه خود را برای رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) قرار داده، نه این که رأفت خاصه، با لذات و بالاستقلال از آن پیغمبر (صلی الله علیه و آله) باشد، بلکه او آئینه دار جمال رحمت خاصه خداست. خوب می دانیم که آئینه از خود نوری ندارد. رأفت خدا در آئینه پیامبر (صلی الله علیه و آله) منعکس شده و به دیگران می رسد. پس سایرین رحمت خاصه حق را از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) دریافت می کنند و باید شاکر حق باشند، که از آئینه رسالت و نبوت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) رحمت خاصه نصیبشان شده است.

قرآن این آئینه را به ما معرفی کرده است که می فرماید: اگر خواستید از رحمت خداوند برخوردار باشید، در برابر این آینه قرار بگیرید. (سیره رسول اکرم در قرآن، جوادی آملی، ج ۸، ص ۲۸۹)

رحمت و محبت پیامبر اکرم (ص) به جایی رسیده بود، که آن حضرت از صحابه پرسیدند محکمترین دستگیره ایمان چیست؟ اصحاب گفتند: خدا و رسولش آگاهترند، یکی از اصحاب گفت: نماز است، دیگری گفت: زکات، سومی گفت: روزه، یکی دیگر گفت: حج و عمره است، بعضی هم گفتند: جهاد است. پیامبر اکرم (ص) فرمودند: برای هر آنچه که شما گفتید فضیلتی است، ولی هیچکدام محکمترین دستگیره ایمان نیست. محکمترین دستگیره ایمان دوستی و دشمنی در راه خدا و دوست داشتن دوستان خدا و برائت جستن از دشمنان

خداست. (الکافی، کلینی، ج ۲، صفحه ۱۲۵)

با این توضیح مختصر این سوال مطرح می شود: آیا این همه قتل ها، ویرانی ها، انفجارهایی که در کشورهای اسلامی مصیبت بار شده و در فلسطین، عراق، سومالی، پاکستان، افغانستان، یمن و غیره خون ها ریخته، می شود، با سنت پیامبری که رحمت للعالمین است، سازگاری دارد؟

حضرت محمد (ص) منشأ شفاعت

خداوند در قرآن می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» (سوره مائده، آیه ۳۵) ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا بترسید و برای تقرب به او وسیله ای بجویید. این آیه به تمامی مؤمنان دستور می دهد که به هر وسیله ای که سبب تقرب به خداوند می شود، تمسک بجویند. حضرت زهرا (س) هم فرمودند: تمام آنچه در زمین و آسمان هستند، برای تقرب به خداوند به دنبال وسیله ای هستند و ما وسیله و واسطه خداوند در میان خلقت هستیم. (شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۱)

کلمه شفاعت از ریشه ی ثلاثی «شفع» می باشد. شفع در اصل به معنای زوج و جفت آمده و در مقابل کلمه «وتر» به معنای تک است. چنانکه اگر وتر را به چیزی ضمیمه کنیم، شفع حاصل می شود. در قرآن کریم این دو کلمه در کنار هم به کار رفته ند: «واشفع و الوتر» (سوره فجر، آیه ۳) به عبارت دیگر، «تشفیع عدد» مساوی «زوج ساختن آن» است، چنانکه در اقرب الموارد یادآوری می شود: شفع العدد میره زوجاً ای اضاف الی الواحد ثانیاً. همچنین راغب شفع را در حالت مصدری به معنای «پیوستن و ضمیمه شدن چیزی به همانند خود» می داند. (ختم الشیء الی مثله) و یادآوری می شود که به جای مشفوع نیز شفع به کار می رود. (مفردات، راغب اصفهانی، ج ۲، ص ۴۷۵) بنابراین؛ شفع و شفاعت، هر دو مصدرند، به معنای منضم چیزی به چیزی و شفاعت، بیشتر در مفهوم پیوستن به دیگری به منظور درخواست یاری دیده می شود.

معانی اصطلاحی و تعریف شفاعت، ارتباط مستقیمی با معنای لغوی آن دارد. ظاهراً شفاعت را از آن جهت شفاعت گفته اند: که شفیع، خواهش و وساطت خویش را به ایمان و عمل ناقص شفاعت شده ضمیمه می کند و هردو مجموعاً پیش خدا اثر می کنند. به عبارت دیگر حقیقت شفاعت واسطه شدن در رساندن نفع و یا دفع شر و ضرر است. (تفسیر المیزان، طباطبائی، ج ۲، ص ۲۷۸)

انسان ها به خاطر وابستگی های دنیایی، خواسته یا ناخواسته به برخی از آلودگی ها، تن در داده و دچار

لغزش و گناه شده اند و این امر سابقه ای تاریکی در شناسنامه ذهنشان ثبت کرده است. از این رو حزن نسبت به گذشته و خوف از آینده آنان را راحت نمی گذارد. لذا؛ همه در جستجوی پناهگاهی امن هستند، تا بتوانند خود را آرام سازند.

از آنجا که پیامبر (صل الله علیه و آله) اهل بیتش (علیه السلام) می توانند دستی بر گذشته کشیده و تیرگی های پرونده دل را بزدایند و با نگاهی به آینده افق روشن و مطمئنی در منظرما بگشایند، که خداوند فرموده است: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا» (سوره نساء، آیه ۶۴) هیچ رسولی را نفرستاده ایم، مگر این که به اذن الهی اطاعت شود و اگر مردم وقتی بر خود ستم کرده و معصیت نمودند، نزد تو آمدند و از خداوند طلب گذشت و مغفرت کردند، پیامبر نیز برای آنها طلب مغفرت کرد، قطعاً خداوند را نسبت به گذشته توبه پذیر و نسبت به آینده رحیم می یابند.

از این نمونه، روایات بسیاری وجود دارد و برداشت و نگاه عمومی ائمه معصومین (علیه السلام) هم بر همین نکته توجه دارد که گذشته را با مغفرت و آینده را با شفاعت و همراهی خود در مواقع دشوار برزخ و قیامت امید می بخشد. مثلاً؛ پیامبر بزرگوار اسلام (صل الله علیه و آله) فرمودند: «ای علی! کسی که مرا در حال حیات یا بعد از مرگم زیارت کند، یا تو را در حال حیات یا بعد از مرگ و فرزندان تو را یا در حال حیاتشان یا بعد از مرگشان زیارت کند، تعهد می کنم که در روز قیامت از سختی های آن روز آنها را نجات داده و در مرتبه خود در بهشت قرار دهم.» (بحارالانوار، مجلسی، ج ۹۷، ص ۱۲۳)

زیارت بامعرفت رسول اکرم (صل الله علیه و آله) موجب آمرزش گناهان و سبکبالی انسان می شود، زیرا «مقابر ائمه (ع) محل حضور، شهود و عنایت جدی آن ارواح عالی و اشباح برزخیه و نوریه است. آنان در ملاء اعلی شاهد و ناظر بر اعمال زائرانند. نظارتی که هزاران خیر و برکت را به همراه دارد.» (الوافی، ملامحسن فیض، ج ۱۴، ص ۱۴۸۲) به قول ابوعلی سینا «ان النفوس الزائرة المتصلة بالبدن الغير المفارقة تستمد من تلك النفوس المزورة جلب خیر او دفع ضرر و اذی فینخرط کلها فی سلک الاستعداد و الا استعداد لتلك المصور المطلوبه فلا بدان النفوس المزورة لمشابهتها العقول و مجاورتها لها تؤثر تأثیرا عظیما و تمد امداد اتاما بحسب اختلاف الاحوال و هی اما جسمانیه او نفسانیه» (رسائل، ابوعلی سینا، ص ۳۳۸) زائر که با همه وجودش اعم از بدن و نفس به سمت مزور می رود، از نفس و جان مزور استعداد طلب می کند، تا خیری را بدست آورد و زیان یا اذیتی از او دفع شود و همه وجودش در سلک استعداد و استعداد در می آید و از آن سو نفس مزور نیز به

علت مشابهت و مجاورتی که با عنوان یافته منشاء تأثیر و اثر بخشی فراوان و کامل تری خواهد بود و چون زائر با جسم و جان به سوی مزور روی آورده، هم بهره های جسمانی و هم بهره های روحانی و نفسانی خواهد برد. حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) که می فرمودند: «لاتزال امتی بخیر ما تحابوا و اداوالامانه واجتنبوا الحرام و قروا الضیف واقموا الصلاه واتوا الزکاه و فاذالم یفعلوا ذالک ابتلوا بالقحط والسنین» (وسائل الشیعه، حرعاملی، ج ۱۵، ص ۲۵۴) تا زمانی که امت اسلام همدیگر را دوست بدارند، امانت را باز گردانند، از حرام بپرهیزند و میهمان را تکریم کنند، نماز را بپا داشته و زکات بپردازند، در خیر و سعادت و خوشبختی خواهند بود و اگر چنین نکنند، گرفتار قحطی و خشکسالی خواهند شد، چگونه می توانند گروهی هایی جنایتکار خود را پیرو آن بزرگوار بدانند و به نام زنده کردن سنت او این همه فجایع را انجام دهند.

یافته های تحقیق

در حال حاضر یکی از عوامل مهم فتنه در منطقه جریان گروه های تکفیری است که در لباس دفاع از سنت، عملاً در مسیر منافع غریبان گام برمی دارند. حضور این افراد در محافل و جوامع و انتشار آثار و فرآورده های فرهنگی آن در برخی از مراکز، باعث جلب توجه برخی از جوانان پرشور که از اقدامات سرکوبگرانه اشغالگران به ستوه آمده اند، شده است. برای رهایی از این فشار، زمینه را برای گرویدن به این جریان های افراطی مناسب دیده اند. باید توجه داشت یکی از مهمترین اقدامات فرهنگی که می تواند در مواجهه با چنین برداشت های نادرستی از اسلام و سنت به کار آید استفاده از همه امکانات و ظرفیت هایی سازمان های تقریبی است.

بهترین راهکار برای برون رفت از این جریان، شناساندن چهره واقعی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) به جهانیان است، تا مردم بدانند کارهایی که گروه های تکفیری به نام اسلام انجام می دهند، هیچکدام با سیره و سنت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) سازگاری ندارد. زیرا اسلام دین صلح، آرامش، امنیت و همزیستی مسالمت آمیز است و با تند خویی، خشونت و جنگ طلبی بیگانه است. این موضوع آن قدر اهمیت دارد که حضرت علی (علیه السلام) در وصیت خود به فرزندشان فرمودند: از رسول خدا شنیدم که می فرمودند: «تلاش در جهت صلح و اصلاح برادران ایمانی از هر نماز و روزه ای برتر است.» (نهج البلاغه، ۱۳۶۹، ص ۱۴۳)

حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) پیامبر این دین، الگویی از رافت و مهربانی است. او اولین و برترین مخلوقی هستند، که خداوند هستی را به برکت وجودشان خلق کرد.

همه پیامبران قبل از آن حضرت اکمال و اتمام دین اسلام را بر امت های بعد از خود نوید داده و خداوند در

کتب آسمانی خبر آمدنش را به جهانیان مژده داده و او را خاتم النبیین و سید المرسلین نامیده و رسالتش را جهانی و دینش را جاودانی دانسته اند.

خلاصه اینکه حضرت محمد (صل الله علیه و آله) منشاء خیر و برکت برای تمام عالمین در تمام مکان ها و زمان ها هستند. خداوند به برکت وجود آن بزرگوار کاینات را خلق کرد و او را رحمتی برای همه مخلوقات قرار داد.

برخی منابع

- ۱- ابن ابی الحدید، عبدالله بن هبه الله (۱۳۸۵). شرح نهج البلاغه. بیروت: نشر داراحیاء، چاپ دوم، ج ۱۶.
- ۲- ابن منظور (۱۴۱۶). لسان العرب. بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.
- ۳- ابن هشام، عبدالملک بن هشام (۱۴۱۱). سیره ابی هشام. بیروت: نشر دار القلم، چاپ دوم، ج ۱.
- ۴- ابو علی حسین بن عبدالله سینا، معروف به شیخ الرئیس (۱۴۰۰). رسائل. قم: نشر بیدار، چاپ اول.
- ۵- احمد بن ابی یعقوب بن جعفر، معروف به یعقوبی (۱۳۷۹). تاریخ یعقوبی. بیروت: نشر دارصادر، چاپ دوم، ج ۲.
- ۶- انجیل شریف (۱۹۰۴). انجمن کتاب مقدس در میان ملل. چاپ لندن.
- ۷- انجیل برابانا (۱۳۴۶). ترجمه فهیم کرمانی. تهران .
- ۸- جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی (۱۳۷۱). دیوان اشعار. تهران: نشر امیرکبیر، چاپ چهارم.
- ۹- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۹). سیره رسول اکرم در قرآن. قم: نشر اسراء، چاپ دوم.
- ۱۰ - حرعاملی، محمد بن الحسن (۱۴۰۹). وسایل الشیعه. قم: نشر مؤسسه آل البیت (ع).
- ۱۱- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۰۷). مفردات. بیروت: نشر دار الفکر، چاپ دوم، ج ۲.
- ۱۵- سبحانی، جعفر (۱۳۸۹). برهان رسالت. قم: انتشارات علمیه قم، چاپ اول.
- ۱۲- سعدی (۱۳۶۹). گلستان. ترجمه فروغی، تهران: نشر امیرکبیر، چاپ دهم.
- ۱۳- شعرانی، ابوالحسن (۱۳۸۷). راه سعادت. «ردشبهات اثبات نبوت خاتم الانبیاء (ص)»، قم: مؤسسه فرهنگی تبیان، چاپ دوم.
- ۱۴- شیخ صدوق، محمد بن علی بن الحسین بابویه (۱۴۰۳). الخصال. قم: نشر جامعه مدرسین، چاپ اول، ج ۲.

- ۱۵- طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۲). تفسیر المیزان. قم: نشر موسسه اسماعیلیان، چاپ پنجم، ج ۲ و ۱۴.
- ۱۶- طبرسی (۱۳۸۰). مجمع البیان. تهران: انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ج ۱۶.
- ۱۷- الطریحی، فخرالدین (۱۳۶۲). مجمع البحرین. تحقیق الید احمد الحسید، الجزء الرابع، المكتبه المرتضویه، چاپ دوم.
- ۱۸- عبدالاحد داود (۱۳۶۱). محمد در تورات و انجیل. ترجمه جمه فضل الله نیک آیین، تهران: نشر نو، چاپ اول.
- ۱۹- فیض کاشانی، ملامحسن (۱۳۸۶). صافی فی تفسیر کلام الله. مشهد: نشر دارالمرتضی، چاپ دوم، ج ۳.
- ۲۰- فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۱۲). الوافی، تصحیح ضیاءالدین علامه. اصفهان: نشرامیرالمومنین، چاپ اول.
- ۲۱- الهی قمشه ای (۱۳۳۸). قرآن. تهران: سازمان چاپ و انتشارات علمی، چاپ دوم.
- ۲۲- کتاب المقدس (۱۹۰۴). انجیل پخش کتب مقدسه در میان ملل. چاپ لندن.
- ۲۳- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵). الکافی. تهران: نشر دارالکتب اسلامی، چاپ چهارم، ج ۱.
- ۲۴- محمدی، حمید (۱۳۸۰). مفردات قرآن. قم: نشر دارالذکر، چاپ اول.
- ۲۵- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۰). بحارالانوار. بیروت: نشر موسسه الوفا، چاپ دوم، ج ۱۵، ۱۶ و ۹۷.
- ۲۶- نیشابوری، مسلم بن حجاج (بی تا). صحیح مسلم. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ۲۷- نهج البلاغه (۱۳۶۹). قم: نشر امام علی، چاپ دوم.